باسمه تعالی

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**کتاب نکاح**

**جلسه18 - 13961002 کتاب العدد/ آیات عدّه در قرآن/ روایات حجیت قول زن**

خلاصه بحث جلسه گذشته و این جلسه:

استاد گرامی در جلسه پیشین بحث اخذ به توسط در تهذیب را مطرح کردند. ایشان در این جلسه مبنای خود مبنی بر عدم نیاز به بررسی سندی طرق به کتب را اثبات کردند. همچنین علت ذکر مبهم احمد بن محمد توسط مرحوم شیخ را بیان و با بررسی شباهتهای روایات تهذیب به روایات کافی، احمد بن محمد در روایت مورد بحث را احمد بن محمد بن عیسی دانستند. بحث در مورد این روایت از تهذیب بود: أحمد بن محمّد عن الحسین بن سعید عن جمیل بن درّاج عن زرارة قال سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول العدّة و الحیض إلی النّساء. یک مطلب این بود که مراد از احمد بن محمد کیست. گفتیم ذاتاً بین احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد مردد است و احمد بن محمدی که اول سندهای تهذیب باشد انصراف عامی به یک شخص ندارد، البته ممکن است در همین مورد استظهار کنیم که مراد از احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی است. سؤال این بود که چرا مرحوم شیخ طوسی احمد بن محمد را مطلق گذاشته است در حالی که قرینه روشنی برای تعیین مرادش وجود ندارد، اگر هم قرینهای باشد موردی است و نمیتواند برای تفهیم مراد از احمد بن محمد به این قرینههای موردی اکتفا کرده باشد، بعضی جاها مراد احمد بن محمد بن عیسی و بعضی جاها احمد بن محمد بن خالد است، چرا اینها را این قدر مبهم گذاشته است؟ این بحث را نگه میدارم، نکتهای را عرض میکنم که در پاسخ آن سؤال دخالت دارد و بعد برمیگردم و آن را ادامه میدهم.

**بیان طرق مختلف و ابهام آن**

آن نکته این است که مراد از احمد بن محمد در اینجا احمد بن محمد بن عیسی است. ما احمد بن محمد عن الحسین بن سعید

که مراد احمد بن محمد بن خالد باشد، هیچ جای تهذیب و کافی نداریم و در بعضی از روایات صدوق احمد بن محمد بن خالد از حسین بن سعید هست. دو سه مورد در کافی هست که اشتباه نسخه است. سؤالی اینجا مطرح است که طریق شیخ طوسی به احمد بن محمد بن عیسی صحیح است یا خیر؟ ما

خودمان در طریق به کتب چه مشهوره و چه غیر مشهوره نیازی به بررسی سندی نمیبینیم و کتب مشهوره از این جهت به یک معنا روشنتر است، ولی روی مبنای معروف که میگویند باید بررسی سندی کرد، آیا طریق شیخ طوسی به احمد بن محمد بن عیسی صحیح است یا خیر؟

**پنج طریق به احمد بن محمد بن عیسی در مشیخه تهذیب**

ما اینجا در مشیخه تهذیب با مشکلی مواجه هستیم که حل این مشکل برای حل سؤال قبلی هم مفید است. پاسخ این است که مرحوم شیخ طوسی در مشیخه تهذیب پنج طریق به احمد بن محمد بن عیسی ذکر کرده است. چهار طریق را با تعبیر «من جملة» شروع کرده است و یک طریق را با «ما ذکرته». قبلاً در بحث اخذ به توسط این را مطرح کردیم که مرحوم شیخ طوسی در ذیل طریق به مؤلفین معروف با تعبیر «من جملة» طرق دیگری را ذکر میکند، مثلاً در ضمن طریق به کلینی اشاره میکند که و من جملة ما ذکرته عن احمد بن محمد بن عیسی ما رویته بهذه الاسانید عن محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی، و من جملة ما ذکرته عن احمد بن محمد بن خالد ما رویته بهذه الاسانید عن محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد.[[1]](#footnote-1) در واقع مرحوم شیخ طوسی میخواهند با تعبیر «من جملة» اشاره کنند که بعضی از مواردی که احمد بن محمد بن عیسی را سر سند قرار میدهم، مستقیم اخذ نکردهام و از کتاب کلینی گرفتهام و طریق من محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی است یا بعضی مواردی که از احمد بن محمد بن خالد اخذ کردهام و آن را اول سند قرار دادهام، از طریق کلینی است. این ناظر به اخذ به توسط است.

در مورد احمد بن محمد بن عیسی ایشان چهار تعبیر «من جملة» و یک تعبیر «ما ذکرته» دارد، در ذیل طریق به محمد بن یعقوب: و من جملة ما ذکرته عن احمد بن محمد بن عیسی ما رویته بهذه الاسانید عن محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی، در ذیل طریق به محمد بن علی بن محبوب: و من جملة ما ذکرته عن احمد بن محمد بن عیسی ما رویته بهذا الاسناد عن محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد،[[2]](#footnote-2) در ذیل طریق به صفار[[3]](#footnote-3) و در ذیل طریق به سعد بن عبدالله[[4]](#footnote-4)

که اینها مؤلفین معروفی هستند که مرحوم شیخ طوسی از کتابشان اخذ کرده است. ذیل این چهار نفر کلینی، محمد بن علی بن محبوب، صفار و سعد بن عبد الله «من جملة ما ذکرته» را آورده است. یک طریق را هم مستقل ذکر کرده است: و ما ذکرته عن احمد بن محمد بن عیسی الذی اخذته من نوادره فقد اخبرنی به[[5]](#footnote-5) و طریق مواردی که از نوادر احمد بن محمد بن عیسی اخذ کرده را هم مفصل آورده است.

سؤال این است که طریقی که الآن داریم کدام است، داخل در «من جملة»ها است یا داخل در «ما ذکرته»؟ به طور کلی چرا شیخ طوسی این جوری رفتار کرده است؟ چرا مواردی را که مستقیم از نوادر اخذ کرده با مواردی که به واسطه کلینی یا محمد بن علی بن محبوب یا صفار یا سعد بن عبدالله از احمد بن محمد اخذ کرده، از هم تفکیک نکرده است؟ وجه این شکل مبهم گذاشتن چیست؟

**عدم نیاز به بررسی سندی طرق به کتب**

پاسخ این است که اگر ما یکی از دو مبنا را بپذیریم، راحت میشود این را توجیه کرد ولی اگر هیچ یک از این دو را نپذیریم - که خیلی از آقایان هیچ یک از این دو مبنا را نمیپذیرند - به نظر میرسد نمیشود به این سؤال پاسخ داد.

**مبنای اول**

مبنای اول این است که ما طریق به کتب را تشریفاتی بدانیم. علت عدم تفکیک مرحوم شیخ طوسی این بوده که بنابر استظهار ایشان همه اینها روایتهای کتابهای احمد بن محمد بن عیسی است، از طریق کلینی، صفار، سعد بن عبدالله، محمد بن علی بن محبوب یا مستقیم باشد. همه اینها طریقهای تشریفاتی است و در صحت و ثقم روایات تأثیر ندارد. بنابراین علت اینکه ایشان اینها را از هم تفکیک نکرده این است که فرق ندارد و خیلی برایش مهم نیست که بخواهد اینها را از هم جدا کند.

**مبنای دوم**

مبنای دوم این است که تمام افرادی که در این طریقها واقع هستند، مشایخ اجازه هستند و مشایخ اجازه کسانی هستند که بزرگان از آنها اکثار روایت دارند و همه اینها ثقه هستند. علت اینکه شیخ طوسی اینها را از هم تفکیک نمیکند این است که همه طرق از ثقات هستند و هیچ فرقی ندارد که اینها را از هم

تفکیک کند یا نکند. همه ثقه هستند و همه هم اینها را ثقه میدانستند، نه فقط شیخ طوسی بلکه جامعه علمی شیعه آن موقع هم ثقه میدانستند و توهم اینکه کسی اینها را ثقه نداند نبوده است تا شیخ طوسی نیاز ببیند که اینها را از هم تفکیک کند.

**وجود یک طریق معتبر در میان طرق مختلف**

این نکته را توجه کنید که مثلاً در طرق متعددی که به محمد بن یعقوب هست افراد زیادی واقع هستند و ما نمیخواهیم بگوییم که تک تک این طرق معتبر است. بحث ما این است که شخصی که از کتابی مشهور یا این جور کتابها نقل میکند حتماً یک طرق معتبر داشته که از اینها نقل میکند، بنابراین فی الجمله در طرقی که مثلاً به محمد بن یعقوب، سعد بن عبدالله، صفار یا محمد بن علی بن محبوب هست، یک طریق مسلّم الاعتبار عند الکل وجود دارد. در نتیجه هر کدام از این دو مبنا را بگوییم نیاز به بررسی سندی نداریم و بنابراین در این کتب و لااقل در کتب مشهوره مرحوم شیخ هیچ گونه نیاز به بررسی سندی نمیدیده است؛ یا به خاطر اینکه اصلاً در طریق به کتب به خصوص در طریق به کتب مشهور نیاز به بررسی سندی نمیدیدهاند و به همین سبب مرحوم شیخ خیلی مقید نیست که چه شکلی مشی کند یا اگر هم نیاز به بررسی سندی میدیدند علم اجمالی داریم که در یکی از این طرقِ مسلم عند الکل است یا به خاطر تکرری که این طرق داشته مسلم عند الکل شده است.

بالأخره اعتبار فی الجمله طرق به کتب معروفه مسلّم عند الطایفه بوده است، به طوری که اصلاً نیاز به بحث نداشته است و بحث استنباطی و اجتهادی نبوده که شیخ طوسی بگوید نظر من این جور است و ممکن است دیگری نظرش جور دیگر باشد. هیچ توهم خلاف این نمیرفته است و الا اگر توهم خلاف میرفته است میگفتند شما عقیدهتان این است که این طریق معتبر است و شاید دیگری نظرش این نباشد، چرا دیگران را از استفاده درست از کتابتان محروم کردید؟ این یک سؤال جدی است. معنایش این است که آن قدر مطلب واضح بوده که تصور نمیشده کسی بخواهد در این طرق مناقشه کند.

**اشکال به این مبنا و پاسخ آن**

در قبال این مبنا که نیازی به بررسی سندی طرق به کتب نیست یا به خاطر اینکه این طرق تشریفاتی هستند یا اگر هم تشریفاتی نباشند قطعاً یک طریق معتبر در اینها وجود داشته است، عبارتی از مشیخه تهذیب را آوردهاند: و الآن فحیث وفق اللّه تعالی للفراغ من هذا الکتاب نحن نذکر الطرق التی یتوصل بها الی روایة هذه الاصول و المصنفات و نذکرها علی غایة ما یمکن من الاختصار لتخرج الاخبار بذلک

عن حد المراسیل و تلحق بباب المسندات.[[6]](#footnote-6) میفرماید ما طرقمان را می‌آوریم برای این‌که از حد مراسیل خارج شود و به باب مسندات ملحق شود. از این مطلب پیداست که شیخ برای این طرق اهمیت و ارزش قائل است.

پاسخ این است که اگر واقعاً مراد از عبارت همین است که آقایان می‌گویند، چرا این طرق را از هم تفکیک نکرده است؟ چرا این طوری مبهم گذاشته و فرموده بعضی از روایت‌های احمد بن محمد از این طریق است، برخی از این طریق است و هیچ هم تعیین نمی‌کند که کجاها از طریق کلینی است، کجاها از طریق احمد بن محمد بن محبوب یا سعد بن عبدالله است؟ اگر واقعاً مراد این است که این طرق در صحت و ثقم احادیث دخالت دارد، این با رفتاری که خود ایشان در پیش گرفته سازگار نیست. این عبارت درست فهمیده نشده است. این عبارت می‌خواهد بگوید تعریف مرسل بر این‌ها صدق می‌کند؛ گرچه اگر هم مرسل باشد حجت است، می‌خواهم تعریف مسند بالای سر این‌ها باشد. بحث سر نوعی اسم گذاری است. یعنی چه مسند باشد چه مرسل، ایشان حجت می‌داند، نه این‌که این مسند بودن و مرسل بودن در صحت و ثقم احادیث دخالت دارد. این طرق هیچ دخالتی در صحت و ثقم احادیث ندارد و تنها دخالتش این است که از اسم مرسلات خارج شود و داخل در اسم مسندات قرار گیرد. اگر عبارت را این جور معنا نکنیم، هیچ با رفتاری که مرحوم شیخ طوسی داشته سازگار نیست.

**علت ابهام در احمد بن محمد**

حالا برگردیم به همان بحث قبلی که چرا مراد از احمد بن محمد را مبهم می‌گذارد؟ من در موارد تهذیب تفحص کردم. اخذ به توسط در همه باب‌ها نیست و در باب‌های زیادات و جلدهای اخیر تهذیب هر چه جلو می‌روید، اخذ به توسط زیادتر می‌شود. نکته جالب این است که هر چه اخذ به توسط زیادتر می‌شود، تعبیرات مبهمی مثل احمد بن محمد بیشتر می‌شود. من جلد پنجم تهذیب که دو قسمت اصلی و زیادات دارد را دنبال کردم تا ببینم چقدر عنوان مبهم در باب‌های اصلی و چقدر در باب‌های زیادات وجود دارد. تفاوت عجیبی دارند. در باب‌های زیادات که بحث اخذ به توسط خیلی زیاد است عنوان‌های مبهم هم به مراتب بالاتر می‌رود. یعنی ارتباط مستقیمی بین اخذ به توسط و ابهام در تعبیرات وجود دارد.

به نظر می‌رسد که این مبهمات در جاهایی است که ایشان اخذ به توسط کرده است. مثلاً ایشان از کتاب کافی اخذ کرده، در وسط سند عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بوده است و برای ایشان مهم نبوده که احمد بن محمد احمد بن محمد بن خالد باشد یا احمد بن محمد بن عیسی، چون از هر دو این‌ها از طریق کلینی طریق داشته است. هم درباره احمد بن محمد بن عیسی می‌فرماید: و من جملة ما ذکرته عن احمد بن محمد بن عیسی ما رویته بهذه الاسانید عن محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی و هم درباره احمد بن محمد بن خالد: و من جملة ما ذکرته عن احمد بن محمد بن خالد ما رویته بهذه الاسانید عن محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد. در کافی سند این جور بوده است: عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد. ایشان احمد بن محمد را می‌آورد و برایش مهم نیست که احمد بن محمد بن عیسی باشد یا احمد بن محمد بن خالد. چرا مبهم می‌گذارد؟ چون هر کدام از آن‌ها باشد تردیدی در وثاقتش نیست.

من تصور می‌کنم که بعضی موارد را خود ایشان هم نمی‌داند کدام است، چون عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد در کافی جزء بحث‌های خیلی سخت کافی است که من با جان کندنی این بحث را دنبال کردم تا بتوانم تشخیص دهم این احمد بن محمد کیست. شاید چندین ماه بالا و پایین کردم تا برای بعضی مواردش قرائنی گیر بیاورم. طبق دو مبنایی که عرض کردم طریق به این‌ها یا تشریفاتی است یا در طریق به این‌ها قطعاً طریق معتبر وجود دارد، بنابراین نیازی نمی‌دیده که این‌ها را جدا کند و عین تعبیر کافی

را آورده است.

اگر کسی می‌خواهد دقت به خرج دهد، به مصادر اصلی خودش مراجعه کند و ببیند می‌تواند این‌ها را تشخیص دهد یا نمی‌تواند. کسی مثل مرحوم آقای خویی که هیچ یک از این دو مبنا را قبول ندارد، در تک تک طرق وارد بررسی سندی می‌شود که طریق شیخ به فلانی درست است یا نیست. بعد از آقای خویی این بحث اوج گرفته است و قبل از ایشان در کتاب‌های قدیمی این سبک بحث اصلاً نبوده است. به نظر می‌رسد که این روش با سبکی که مرحوم شیخ دارد سازگار نیست.

**شباهت روایات تهذیب به روایات کافی**

در جلسه قبل اشاره کردم که در جلد یکم تهذیب از روایت 1230 تا 1238 از کافی گرفته شده است. من مراجعه کردم دیدم دقیقاً به همین ترتیب کل این نه روایت در کافی وارد شده است. البته در کافی روایت‌های زیادتری هم وجود دارد. اصل قضیه این است که مرحوم شیخ طوسی ابتدائاً تهذیب را به عنوان شرح مقنعه می‌نوشته و بعد تصمیم گرفته است که مراجعه کند و روایت‌های دیگری که در کتاب‌های منابعش هست و به خاطر این‌که به مقنعه مربوط نبوده نیاورده است را بیاورد. روایت‌های این منابع را مرور کرده و روایت‌های تازه‌ای که به نظرش رسیده قبلاً آن‌ها را ذکر نکرده آورده است. البته بعضی موارد هم هست که ذکر کرده و شاید چون سند جدید بوده خواسته با این سند جدید آن روایات را ذکر کند یا گاهی توجه نداشته که قبلاً این‌ها را ذکر کرده است. مثلاً به کتاب الحیض کافی مراجعه کرده و این 9 روایت را انتخاب کرده و آورده است.

من مقاله‌ای در مورد مصادر تهذیب نوشته‌ام و نمونه‌هایی را آورده‌ام که مثلاً مرحوم شیخ در امر به معروف و نهی از منکر چگونه نسبت به روایت‌های کافی حرکت کرده است. گاهی مثلاً از اول باب امر به معروف و نهی از منکر پیداست که ایشان یک بار تا آخر باب مراجعه کرده و بعد یک بار برگشته است. مثلاً سی روایت را از کافی اخذ کرده است، از این 30 روایت، 25 روایتش دقیقاً به ترتیب کافی از اول تا آخر است و 5 روایتش دقیقاً برعکس است. پیداست که یک بار از اول به آخر و یک بار از آخر به اول حرکت کرده است. طبیعتاً در حرکت اول مقدار بیشتری از روایات را اخذ کرده است و در حرکت دوم چون خیلی سریع‌تر مرور کرده مقدار کمتری از روایات اخذ شده است. کتاب الحیض هم از همین سنخ است. در تهذیب جلد 1 صفحه 396 روایت 1230 که با علی بن ابراهیم عن أبیه شروع می‌شود در کافی جلد 3 صفحه 78 حدیث 1 آمده است. حدیث 1231 تهذیب حدیث 2 کافی، رقم 1232 حدیث 4 است. در تهذیب با این شروع می‌شود: احمد بن محمد عن محمد بن خالد عن علی بن ابی حمزه و در کافی محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد است و محمد بن یحیی سر سند هست. رقم 1233 که در صفحه 397 است در کافی صفحه 106 حدیث 1 است. باز هم این‌جا محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن حماد بن عیسی است که در تهذیب با احمد بن محمد آغاز کرده است. وقتی به نامی که به روایات آن شخص طریق عام داشته می‌رسد، با آن نام شروع می‌کند. چون به احمد بن محمد چه احمد بن محمد بن خالد باشد چه احمد بن محمد بن عیسی، طریق عام دارد او را ذکر می‌کند.

9 روایت با طرق مختلف است. من آغاز طرق این 9 روایت را می‌خوانم. طریق اول علی بن ابراهیم عن أبیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان، دوم علی بن ابراهیم، سوم احمد بن محمد، چهارم احمد بن محمد، پنجم ابو علی الاشعری، ششم سهل بن زیاد، هفتم احمد بن محمد، هشتم محمد بن یعقوب عن محمد بن اسماعیل و نهم محمد بن اسماعیل. 9 طریق است که کاملاً سندهایش مختلف است. چطور شده که دقیقاً عین همان تعبیر از آب درآمده است؟ این که تصادفی نمی‌شود. اگر طریق‌هایشان شباهت‌هایی داشتند به طوری که ما احتمال می‌دادیم شیخ طوسی و شیخ کلینی هر دو از مصدر واحدی گرفته باشند عیب نداشت ولی در کافی طریق‌های مختلف است و طریق تهذیب دقیقاً همان است. کلینی به علی بن ابراهیم و محمد بن اسماعیل در روایت اول مراجعه کرده است و دقیقاً شیخ طوسی هم همین جور. روایت دوم فقط علی بن ابراهیم آن هم فقط علی بن ابراهیم است. روایت سوم فقط احمد بن محمد است و آن هم احمد بن محمدش مبهم است و هم‌چنان که در کافی قید ندارد این‌جا هم قید ندارد.

مراجعه کرده است به همان احمد بن محمد ولی هم‌چنان که کلینی قید نیاورده شیخ هم قید نیاورده است. ابو علی اشعری اسم دیگرش احمد بن ادریس است و دقیقاً وقتی خواسته از او نقل کند احمد بن ادریس تعبیر نکرده و ابو علی اشعری تعبیر کرده است. صرف شباهت خشک و خالی نیست، شباهتی است که به هیچ وجه غیر از این‌که بگوییم از کافی اخذ کرده است احتمال دیگری نمی‌رود.[[7]](#footnote-7)

یکی از نکاتی که در مورد مبهم گذاشتن احمد بن محمد می‌تواند مطرح باشد همین بحث اخذ به توسط است، ولی چون اکثر مصادر کافی در اختیار ما نیست، بحث‌های اخذ به توسط کافی را راحت نمی‌شود دنبال کرد. یکی از مشکلات کافی این است. تهذیب خوشبختانه مصادرش در دست هست و نکته دوم که خیلی مهم است این‌که مرحوم شیخ طوسی دست‌کاری نمی‌کند یعنی اگر از کافی می‌گیرد اگر ابو علی اشعری است همان ابو علی اشعری را باقی می‌گذارد و تغییر نمی‌دهد. اما کلینی این جور نیست، مثلاً اگر از محاسن برقی ذکر می‌کند و آن‌جا ابو یوسف است، ابو یوسف تعبیر نمی‌کند بلکه یعقوب بن یزید می‌آورد. به تعبیر ما در برنامه درایه النور سیستم معیار اعمال کرده است. یعنی تعبیرات را معیارین کرده است و این باعث شده که کافی یکپارچه و محکم شود. این یکپارچه سازی برای کافی امتیاز بوده است که کتابش را خیلی پاکیزه و شسته و رفته کرده است ولی برای ما که می‌خواهیم دنبال رد پاهای عجیب و غریب بگردیم کار را سخت کرده است.

حدیث 1234 تهذیب در کافی صفحه 107 حدیث 1 است. حدیث 1235 در تهذیب با سهل بن زیاد شروع شده است در کافی صفحه 107 حدیث 2 علی بن محمد عن سهل بن زیاد آمده است. در کافی حدیث 3 عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد است، در تهذیب حدیث 1236 با احمد بن محمد شروع شده است. حدیث 1237 در تهذیب حدیث 4 کافی است. حدیث 1238 در کافی صفحه 110 حدیث 1 است. به ترتیب این‌ها را می‌خوانم: روایت‌های 1230 تا 1238 تهذیب، در کافی به این شکل آمده است صفحه 78 حدیث 1، 2 و 4، صفحه 106 حدیث 1، صفحه 107 حدیث 1، 2، 3 و 4 و صفحه 110 حدیث 1. دقیقاً به همان ترتیب با همان الفاظ وارد شده است و پیداست که از کافی اخذ شده است.

قبل از روایت مورد بحث ما روایت محمد بن علی بن محبوب است. سند روایت 1241 محمد بن علی بن محبوب عن یعقوب عن ابی همام، 1242 احمد بن محمد عن محمد بن عیسی عن عبدالله بن مغیره و 1243 احمد بن محمد عن الحسین بن سعید است. به احتمال زیاد هر سه روایت از کتاب محمد بن علی بن محبوب است. عرض کردم که ایشان به کافی مراجعه کرده و پشت سر هم روایت‌هایی که مناسب بوده را برداشته است. قبلیش هم احمد بن محمد از محمد بن علی بن محبوب است و این 3 روایت همه از کتاب محمد بن علی بن محبوب اخذ شده است. احمد بن محمد در روایت محمد بن علی بن محبوب، احمد بن محمد بن عیسی است. این را ما مفصل بحث کردیم. در این روایت مورد بحث ما تشخیص احمد بن محمد به قرینه روایت از حسین بن سعید راحت است. ولی در روایت قبلی به این راحتی نیست، احمد بن محمد از محمد بن عیسی نقل می‌کند و محمد بن عیسی هم از مشایخ احمد بن محمد بن عیسی است و هم از مشایخ احمد بن محمد بن خالد. ولی با توجه به این‌که به نظر می‌رسد از کتاب محمد بن علی بن محبوب اخذ شده است، مراد احمد بن محمد بن عیسی است که در وثاقت و جلالت قدرش بحثی نیست.[[8]](#footnote-8)

درباره سؤالی که ایشان کردند که آیا آدم مطمئن می‌شود در کافی است، این نکته جالب را بگویم که این 1230 تا 1238 که دقیقاً همه در کافی بود، از 1239 به بعد دیگر هیچ کدام در کافی نیست، 1239، 1240، 1241، 1242، 1243، 1244. تنها 1246 در کافی هست. فرض کنید 30 تا روایت داریم، از این 30 روایت روایت اول تا دهم تک و توک در کافی هست، دهم تا بیستم همه در کافی است و بیستم تا سی‌ام هم تک و توک در کافی است. این می‌تواند تصادفی باشد؟ یعنی این فقط جنبه اثباتی نیست جنبه نفیی‌اش را هم توجه کنید این مطلب را می‌فهمید که ایشان از کافی اخذ کرده است و الا اگر آن‌ها را هم از غیر او اخذ کرده بود باید میزان مشابهت روایت کافی بین تهذیب و کافی در روایت‌های مختلف تصادفی باشد. وقتی دیدیم که تفاوت معناداری بین دو چیز هست، نشان‌گر این است که عامل خاصی این تفاوت معنادار را ایجاد کرده است. مشابهت روایت‌های این گروه با کافی تفاوت معناداری با قبل و بعدش دارد و این خودش نشان‌گر این است که از کافی اخذ شده است.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

1. تهذیب، شیخ طوسی، مشیخه، ص42. و من جملة ما ذكرته عن احمد بن محمد بن عيسى ما رويته بهذه الاسانيد عن محمد بن يعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عيسى، و من جملة ما ذكرته عن احمد بن محمد بن خالد ما رويته بهذه الاسانيد عن محمد بن يعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد. [↑](#footnote-ref-1)
2. تهذیب، شیخ طوسی، مشیخه، ص72. و من جملة ما ذكرته عن احمد بن محمد بن عيسى ما رويته بهذا الاسناد عن محمد بن علي بن محبوب عن احمد بن محمد. [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذیب، شیخ طوسی، مشیخه، ص73. و من جملة ما ذكرته عن احمد بن محمد ما رويته بهذا الاسناد عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد. [↑](#footnote-ref-3)
4. تهذیب، شیخ طوسی، مشیخه، ص74. و من جملة ما ذكرته عن احمد بن محمد ما رويته بهذا الاسناد عن سعد بن عبد اللّه عن احمد بن محمد. [↑](#footnote-ref-4)
5. تهذیب، شیخ طوسی، مشیخه، ص74. و ما ذكرته عن احمد بن محمد بن عيسى الذي اخذته من نوادره فقد اخبرنى به الشيخ ابو عبد اللّه و الحسين بن عبيد اللّه و احمد بن عبدون كلهم عن الحسن بن حمزة العلوي و محمد بن الحسين البزوفري جميعا عن احمد بن ادريس عن احمد بن محمد بن عيسى، و اخبرنى به أيضا الحسين بن عبيد اللّه و ابو الحسين بن ابي جيد جميعا عن احمد بن محمد بن يحيى عن ابيه محمد بن يحيى العطار عن احمد بن محمد بن عيسى. [↑](#footnote-ref-5)
6. تهذیب، شیخ طوسی، مشیخه، ص4. و الآن فحيث وفق اللّه تعالى للفراغ من هذا الكتاب نحن نذكر الطرق التي يتوصل بها الى رواية هذه الاصول و المصنفات و نذكرها على غاية ما يمكن من الاختصار لتخرج الاخبار بذلك عن حد المراسيل و تلحق بباب المسندات، و لعل اللّه ان يسهل لنا الفراغ ان نقصد بشرح ما كنا بدأنا به على المنهاج الذي سلكناه و نذكره على الاستيفاء و الاستقصاء بمشيئة اللّه و عونه. [↑](#footnote-ref-6)
7. پاسخ سؤال: آن هم به نظر من اخذ با واسطه است. توضیحی دارد که مقداری پیچیدهتر است. به نظر من بحث احمد بن محمد در کافی کلید حل بسیاری از معضلات رجالی است. بحث خیلی سختی است و من دو سه تا دفتر مفصل در مورد این یادداشت کردهام و هنوز هم نرسیدهام که تمام نکات این بحث را جمعبندی کنم و به این راحتی نمیشود از پس آن برآمد. [↑](#footnote-ref-7)
8. پاسخ سؤال: به تنهایی قرینه نیست. ما میخواهیم بگوییم که اینها از یک منبع است ولی اگر از یک منبع نباشد، از کجا معلوم، شاید آن از یک کتاب باشد و این از یک کتاب دیگر. به تنهایی مشکل است. فرض کنید اگر احمد بن محمد از کافی گرفته شده باشد و عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن محمد بن عیسی بوده است. به این راحتی نیست که بتوانیم تشخیص دهیم مراد از احمد بن محمد کیست. در طریق مشیخه دیدید که ایشان میگوید مواردی که در کافی عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی میآید و مواردی که عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد میآید، هر دو را اخذ به توسط میکنم و احمد بن محمد بن عیسی یا احمد بن محمد بن خالد را سر سند قرار میدهم و این احتمال هست که در بعضی موارد دیگر احمد بن محمد را سر سند قرار داده باشد در حالی که از کافی اخذ کرده است. [↑](#footnote-ref-8)